

نامه‌های فتحعلی شاه به همسرش طاووس خانم در حدود سال‌های ۱۲۳۸

مریم صدیقی^۱

چکیده

طاووس خانم تاج‌الدوله همسر قدرتمند فتحعلی شاه، از زنان ثروتمند و ادیبی بود که شاه به او قدرت بسیاری را تفویض کرده بود. متأسفانه اطلاعات موجود درباره زنان، در تاریخ مردم‌محور ما قابل توجه نیست. شواهدی در منابع از ارزش و جایگاه طاووس خانم آمده است که در تکمیل آنها می‌توان نامه‌های فتحعلی شاه به وی را نیز مورد توجه قرار داد. آلبوم ۱۴۶ از مجموعه بیوتات سلطنتی، مجموعه‌ای از ۱۶ نامه است با عنوان «نامه‌های فتحعلی شاه به همسرش تاج‌الدوله» که در کتابخانه ملی به شماره ۲۹۵/۷۱۸۶ نگهداری می‌شود. مضمون این نامه‌ها بیشتر ابراز محبت و دلتنگی‌ها و احوال‌پرسی از فرزندان و سوغاتی‌ها و گاه گلایه‌ها است، ولی به مسائل اجتماعی نیز اشاره‌هایی شده است، چنان‌که به بیماری شایع در آن زمان، یا نظر شاه درباره مردم اصفهان و ... اشاره شده است.

واژگان کلیدی: قاجار، اسناد، فتحعلی شاه، زنان، طاووس خانم تاج‌الدوله.

۱. کارشناس ارشد تاریخ، گرایش اسناد و مدارک آرشیوی و نسخه‌شناسی.
نشانی الکترونیکی: msedighi.asnad@gmail.com

مقدمه

آنچه در اینجا قصد معرفی آن را داریم، مجموعه‌ای از نامه‌های فتحعلی‌شاه قاجار به همسرش طاووس ملقب به تاج‌الدوله است. این اسناد منحصر به فرد در تاریخ حوزه زنان، حرمسرا و اندرونی شاهان و همچنین در بحث خانواده در عصر قاجار حائز اهمیت است. روایت‌های زیادی از تعدد زنان فتحعلی‌شاه در منابع نقل شده است، به گونه‌ای که شمار آنها در منابع، به شکل متفاوتی ثبت شده است، ولی معمولاً بین ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ زن برای وی گزارش شده است.^۱ به هر روی هرچه بود اطلاع دقیقی از همه آنها نیست؛ چنانکه صاحب تاریخ ذوالقرنین می‌نویسد: «بدان‌که از بدایت ایام تکلیف تا هنگام وصول او به مینوی شریف، مخفی نماناد که عدد زوجات آن برگزیده کاینات را در مدت سنوات پنجاه و پنج سال ایام تکلیف، خداوند جهان داناست و استعلام این حقیقت خارج از حوصله دانایان توانا».^۲ همین امر و شکست وی در جنگ‌های ایران و روس از او چهره یک پادشاه نالایق و خوشگذران را برای ما بر جای گذاشته است. اما در چنین شرایطی با این تعدد زنان در حرمسرای وی چه می‌گذشت. مسلماً فضایی که در این حرمسرا بین زنان حاکم بود، فضای رقابت و امتیازگیری برای کسب قدرت و نفوذ بیشتر بود. این قدرت یا از نسب قاجاری، یا مادر ولیعهد بودن و یا از توجه و علاقه شاه به آنها برمی‌آمد.

-
۱. «سرهنگ دروویل در سال ۱۸۱۳ نوشت که فتحعلی‌شاه ۷۰۰ زن و ۶۴ پسر و ۱۲۵ دختر داشت. سرهنگ استوارت یک سال بعد از مرگ فتحعلی‌شاه وقتی که در ایران بود نوشت وی ۱۰۰۰ زن و ۱۰۵۰ فرزند داشت. بانو شیل ده سال بعد ذکر می‌کند که ۸۰ پسر و تعداد بی‌حد و حسابی دختر داشته. بینینگ می‌نویسد ۸۰۰ زن و ۱۳۰ پسر و ۱۷۰ دختر و ۵۰۰۰ نفر بازماندگان در موقع وفات شاه می‌زیسته‌اند. مادام دیولافوا نیز اعقاب را ۵۰۰۰ تن ذکر کرده است، ولی پنجاه سال بعد از واقعه (که احتمال آن هم قوی است) وی تعداد زنان را ۷۰۰ می‌شمارد، ولی عده فرزندان را تا ۶۰۰ نفر می‌نویسد. دو تن از تاریخ‌نویسان جدید ایران هم در این مورد نظر یکسان نداشته‌اند؛ زیرا که واتسن رقم ۱۵۹ فرزند و مارخام ۳۰۰ زن را با ۱۵۰ پسر و ۲۰ دختر تصدیق دارند. ناسخ التواریخ که از تألیفات عمده تاریخ معاصر ایران است تعداد زنان فتحعلی‌شاه را بیش از هزار و فرزندانش را ۲۶۰ تن می‌نویسد که ۱۱۰ نفر ایشان بعد از مرگ پدر حیات داشتند.» (جورج ناتانیل کرزن، ایران و قضیه ایران، ترجمه: غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۵۳۹).
۲. میرزا فضل‌الله شیرازی خاوری، تاریخ ذوالقرنین، ناصر افشارفر، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۳، ص ۱۰۳۶.

نامه‌های فتحعلی شاه به همسرش طاووس خانم ۵۷

ما نام این زنان را با عنوان سوگلی حرم می‌شناسیم. آنچه در اینجا ارائه می‌شود به روشن شدن گوشه‌ای از فضای حاکم بر حرمسرای شاهی کمک می‌کند؛ اسنادی منحصر به فرد از برخورد شاه با یکی از این زنان قدرتمند و پرنفوذ حرمش یعنی طاووس خانم ملقب به تاج‌الدوله که تخت طاووس به نام وی نامگذاری شد.

شرح حال تاج‌الدوله

طاووس خانم (متولد ۱۲۰۹ق) از زنان صیغه‌ای و مورد علاقه و توجه فتحعلی‌شاه قاجار (۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق) که ذوق شاعری و ادبی‌اش یکی از وجوه تمایز وی از سایر زنان شاه بود. وی از اهالی اصفهان و گرجی‌الاصل و زن چهل و دوم فتحعلی‌شاه بود که در ۱۲۲۴ق. در سن ۱۵ سالگی به عقد شاه درآمد. توجه شاه به وی را می‌توان از امتیازاتی که شاه تنها به وی اعطا کرد، دریافت. چنانکه تخت جواهرنشان سلطنتی که پیش از ازدواج با طاووس خانم، تخت خورشید نام داشت، از نخستین شب ازدواج شاه و طاووس خانم، تخت طاووس نام گرفت. دیگر آنکه شاه وی را ملقب به تاج‌الدوله کرد. همچنین شاه دستور ساخت قصری مجلل خارج از حرم‌خانه شاهی مخصوص تاج‌الدوله را داد. شاه و شاهزادگان قاجاری هر ساله از روز اول نوروز تا پایان روز سیزدهم عید مهمان تاج‌الدوله بودند.^۱

منابع متعددی به شرح حال زنان و فرزندان فتحعلی‌شاه قاجار نیز پرداخته است؛ مانند «ناسخ التواریخ» اثر میرزا محمدتقی لسان‌الملک سپهر و «تذکره خاوری» نوشته میرزا فضل‌الله حسینی شیرازی خاوری. درباره تاج‌الدوله، مطالب این منابع شبیه به هم و تکراری است. در اینجا دو نقل از این منابع را ذکر می‌کنیم که اولی از «تاریخ عضدی» اثر سلطان احمد میرزا عضدالدوله معروف به مچول میرزا، پسر چهل و نهم فتحعلی‌شاه و طاووس خانم

۱. بنگرید: خاوری، همان، ج ۳، ص ۱۰۵۰-۱۰۵۱. عضدالدوله، تاریخ عضدی، به اهتمام حسین کوهی کرمانی، تهران: چاپخانه مظاهری، ۱۳۲۸، ص ۶-۸. محمود میرزای قاجار، تذکره نقل مجلس (نسخه خطی)، کتابخانه ملی، ش ۱۰۱۸۴-۵، فریم ۲۳-۲۵. محمد حسن خان اعتماد السلطنه، خیرات حسان، تهران (چاپ سنگی)، ۱۳۰۵، ج ۲، ۱۴۰-۱۴۶. حسن بن علی جابری انصاری اصفهانی (۱۲۸۸-۱۳۷۶ق)، آثار حسان در بدایع اشعار نسوان (نسخه خطی)، مجلس شورای اسلامی، ش ۱۳۸۹۰، فریم ۱۰۲-۱۰۳. حسین محبوبی اردکانی، چهل سال تاریخ ایران، ایرج افشار، تهران: اساطیر، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۵۹۷. عباس قدیانی، فرهنگ جامع تاریخ ایران، تهران: انتشارات آرون، ۱۳۸۷، ص ۲۲۹.

تاج‌الدوله است که در زمان فوت فتحعلی‌شاه خردسال بوده است. شرحی که وی از زندگی‌نامه مادرش می‌دهد، حائز اهمیت است. لازم به ذکر است که وی این کتاب را که در شرح حال زنان، دختران، پسران و نوه‌های فتحعلی‌شاه در سال ۱۳۰۴ ق. در زمان ناصرالدین شاه تالیف می‌کند. مطالب ذکرشده درباره طاووس خانم در تاریخ عضدی که در بسیاری از منابع تکرار شده است، را می‌توان در چند نکته خلاصه کرد: (۱) تخت مرصع مشهور به تخت خورشید، پس از عروسی با تاج‌الدوله به اسم وی تحت طاووس نام گرفت. (۲) تاج‌الدوله همسر منقطعه فتحعلی‌شاه بود. پس از فزونی اعتبارش، به پیشنهاد شجاع‌السلطنه تصمیم به عقد دائم وی گرفته شد. ولی وی حاضر به قبول آن نشد. زیرا علت التفات شاه را ساعت مسعود و میمون عقد خود می‌دانست و به‌هم‌زدن آن را جایز ندانست. فطانت تاج‌الدوله مورد پسند شاه قرار گرفت و ترقیات بیش از پیش وی را موجب شد. (۳) فتحعلی‌شاه عنبرچه^۱ مرصع اهدایی امپراطریس انگلیس به آغاباجی را از او به قسمت گزافی خرید و در زمان اعطای لقب تاج‌الدوله به طاووس خانم، عنبرچه مزبور را به رسم خلعت به میرزا عبدالوهاب معتمد‌الدوله، که نویسنده فرمان و عامل خلعت بود و بر تاج‌الدوله همچو پدر پدر بود، فرستاد و «پانزده هزار تومان رسوم فرمان و خلعت بهای عنبرچه مرحمتی داده شد». (۴) اسباب تجمل و عمارت او که به دستور فتحعلی‌شاه مخصوص به وی ساخته شد، جدا از حرم‌خانه بود، و دستگاهی جدا شامل فراموش‌خانه، اصطبل، صندوق‌خانه و ... داشت. هیچ‌یک از اهل حرم‌خانه در آن عمارت نبودند مگر موسیقی‌دانان و آوازخوانان. نوشته شده که سفرا در عمارت او به سر می‌بردند. میرزا حسین، پسر میرزا اسدالله خان برادر میرزا آقاسی صدراعظم، وزارت او را برعهده داشت. ماهی هزار تومان به اسم سبزی مطبخ تاج‌الدوله از دفتر برات صادر می‌شد و این تنها نمونه‌ای از مخارج وی بود. آصفه، دختر خانلر خان زند و همسر ملک ایرج میرزا، مسئول کارهای اندرون وی بود. حسنی بیک رشتیه که تجارت معتبر و عمدتاً داشت، «گرگ یراق» و محافظ او بود. قایم مقام وی دختر جعفرخان زند از همسران شاه و میرزا ماه شرف منشیه، عمه ملا صالح مجتهد برغانی، متصدی انشا بود. (۵) فتحعلی‌شاه از نوروز تا سیزدهم عید با تمام اهل حرم‌خانه و تمام

۱. نوعی از زیور است که پرنبر کنند و بر گردن اندازند. محفظه‌ای از طلا مانند درج و حقه به پهنا و درازی سه انگشت که زنان بر گردن آویختندی، و آن جای خوش بوی‌ها بود. (لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه عنبرچه)

نامه‌های فتحعلی شاه به همسرش طاووس خانم ۵۹

خانواده شاهزادگانی که در طهران بودند، مهمان تاج‌الدوله می‌شدند و پذیرایی از آنها به خوبی انجام می‌گرفت. ۶) تاج‌الدوله تحت تعلیم عبدالوهاب معتمدالدوله متخلص به نشاط، رئیس دیوان رسائل فتحعلی شاه که هر دو اصفهانی بودند، قرار گرفته بود. تاج‌الدوله «خط و کمال» را از او آموخت. ۷) تاج‌الدوله خط را خوش می‌نوشت و ادیب و شاعر بود. چنان‌که عضدالدوله می‌نویسد: «در عرایض به حضور خاقانی مضامین خوب می‌نوشت».^۱

یکی دیگر از قدیمی‌ترین منابعی که درباره وی مطالبی را بیان می‌کند، تذکره «نقل مجلس» از محمود میرزای قاجار از پسران فتحعلی شاه و طبعاً معاصر با تاج‌الدوله است. نسخه‌ای خطی از این رساله در کتابخانه ملی به شماره ۱۰۱۸۴-۵ نگهداری می‌شود که در فریم ۲۳-۲۵ در مجلس دوم (از ابواب کتاب) شرح حال تاج‌الدوله آمده است. بسیاری از مطالب در اینجا نیز تکرار شده ولی نکته قابل توجه در این کتاب، تعریف و تمجید ستایش‌گونه‌ای است که حتی در کتاب پسر تاج‌الدوله، عضدالدوله، نیز نیامده است. القابی چون «فخر نسوان»، «شاه زنان» و «صالحه و مقدسه» از جمله این ستایش‌ها هستند. به ادعای محمود میرزا عمارت تاج‌الدوله در تهران به سلیقه وی برپا شد که یک کرور خرج آنجا شد. وی در پایان چنین می‌نویسد: «چو شأنش افزون از آن است که به تحریر آید، در مجلس اول، شرح حال او دادیم و با شاهزادگان هم مجلس نمودیم.»

منبع دیگر «خیرات حسان» تذکره سه جلدی تألیف محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، در شرح حال زنان مشهور اسلام که اطلاعاتی درباره زنان فرهیخته دربار قاجار را نیز شامل می‌شود. این کتاب در سال ۱۳۰۴، ۱۳۰۵ و ۱۳۰۷ در تهران چاپ سنگی شد. نویسنده در صفحه ۱۴۰-۱۴۶ از جلد دوم شرح حال تاج‌الدوله را آورده است. وی ابتدا خلاصه‌ای از آنچه محمود میرزا و عضدالدوله نگاشته‌اند، می‌آورد (که دیگر تکرار نمی‌کنیم) و مطالبی را می‌افزاید. وی می‌نویسد: «از زوجات خاقان خلد آشیان مغفور فتحعلی شاه طاب ثراه بوده از کمال حظوت که در آن حضرت داشته دستگاه و خدم و حشم و تجمل و جلال او به درجه‌ای رسید که فوق آن متصور نیست و از آن پادشاه با حشمت و جاه تاج‌الدوله لقب یافت.» وی می‌نویسد: «میرزا علی محمد خان نظام الدوله پسر عبدالله خان امین الدوله که [خورشید کلاه] شمس الدوله دختر خاقان [و

۱. عضدالدوله، همان، ص ۶-۸

تاج‌الدوله] را به زنی داشت و داماد تاج‌الدوله بود، می‌گوید روزی وارد حرم و اطاق مرصع‌خانه تاج‌الدوله شدم، دیدم پشتی مرصع، مخدّه و مسند مرصع، متکاها مرصع، تنگ‌ها مرصع، آینه‌ها مرصع، مجمرها مرصع و پرده‌ها مرواریددوز. مبهوت شدم و متحیر ماندم.»

درباره ذوق شاعری و توانایی‌های ادبی تاج‌الدوله باید گفت که او نزد شاعر مشهور آن زمان، میرزا عبد الوهاب اصفهانی، متخصص به نشاط، فنون شعر و ادب را فراگرفت. گرچه از وی به جز ابیاتی اثری بر جای نمانده است، اما در منابعی که از آن یاد شد، همه به شاعر و ادیب بودن تاج‌الدوله اذعان دارند.

عضدالدوله در تاریخ عضدی در این باره می‌نویسد: «تاج‌الدوله از تربیت نشاط صاحب خط و کمال بود، در عرایض به حضور خاقانی مضامین خوب می‌نوشت».^۱

محمود میرزا در تذکره نقل مجلس مطلب قابل توجهی را بیان می‌کند. وی می‌نویسد: «به فرمایش ایشان امسال کتابی ترتیب داده‌ام موسوم به پرده خیال که بسیار نسخه خوبی است. در تحریر موالات نامچه با خطی درست و در بستن نظم با خطی صحیح نظماً و نثراً با دقت من صاحب فن گردیده‌اند. تخلص از قبله عالم - روحی فداه - یافته، اکثر اوقات نظم‌ها خواند و گوید این ابیات ازوست:

پیغام من دلشده را پس که رساند	باد از سر کوی تو گذشتن نتواند
دیگر دل بیچاره صبوری نتواند	تا کی به صبوری بفریم دل خود را
راه آمد شدم از کوی تو مسدود بود	میکشم بسکه ز دربان و سکت جوور و ستم
کجا یک تنی با سپاهی برآید	ز ده از دوره صف مژه بهر قتلم
دیگر نکند هوای گلزار	مرغی که بدام تو اسیر است
مایل کشتنم شده ترک بهانه جوی من	گفت شنیده‌ام که تو شکوه کنی ز خوی من
گفت که نام گل میر در بر رنگ و بوی من	گفتمش ای خجسته رو فصل گلست می بده
شاید ز ره لطف تو از خانه در آیی	اندر سر کوی تو بسی منتظرانند

رباعی که در هنگام تشریف آوردن قبله عالم به منزل ایشان عرض کرده است:

بر کلبه ما تا شه آفاق در آمد خاک قدم او همه ره مشک تر آمد

۱. عضدالدوله، همان، ص ۷.

نامه‌های فتحعلی شاه به همسرش طاووس خانم ۶۱

از فر قدوم آن شه عرش اورنگ این کلبه ما خلد برین در نظر آمد
بعد از عنایت لقب عرض کرده:

به تاج‌الدوله چون دادم لقب شاه گذشت از آن سرم از طارم ماه
همیشه بخت با او هست نبود کسی با ذات غیر [از] سایه

اعتمادالسلطنه نیز در این باره می‌نویسد: «تاج‌الدوله از برکت تربیت معتمدالدوله میرزا عبدالوهاب نشاط در نویسندگی مقامی حاصل کرده بود و عرایضی که به حضور حضرت خاقان می‌نوشت، مضامین بدیع و دقایق لطیف داشت. از جمله وقتی در بیلاق امامزاده قاسم تاج‌الدوله و پسرش سلطان احمد میرزای مشهور به سیورساتچی هر دو به ناخوشی وبا مبتلا شدند، خاقان مغفور تشریف‌فرمای نوا بودند، سلطان احمد میرزا درگذشت و تاج‌الدوله به صحت نایل گشت، حضرت خاقان تسلیت‌نامه‌ای به تاج‌الدوله نگاشته در آن مرقوم فرمودند:

از کسی چون بشکنند چیزی بلایی بگذرد خوب شد بر تو بخورد آسایش از مینا گذشت
تاج‌الدوله در جواب نوشت:

اگر بشکست اندر بزم مستان ساغر مینا سر ساقی سلامت دولت پیر مغان بر جا
اما نتایج افکار و اشعار آبدار تاج‌الدوله بسیار است. به چند بیتی از آن اقتصار می‌رود. می‌گوید:

باد از سر کوی تو گذشتن نتواند پیغام من دلشده را پس که رساند
تا کی به صبوری بفریم دل خود را دیگر دل بیچاره صبوری نتواند

ولها ایضا:

مرغی که به دام تو اسیر است دیگر نکند هوای گلزار

ولها ایضا:

اندر سر کوی تو بسی منتظرانند شاید ز ره لطف تو از خانه درآیی»^۲

تاج‌الدوله هنگام مرگ فتحعلی‌شاه در اصفهان ملازم وی بود. وی پس از مرگ فتحعلی‌شاه به سید محمدباقر شفتی (م. ۱۲۶۰ ق.) عالم مشهور اصفهان، پناه برد و پس از به تخت نشستن محمدشاه قاجار (۱۲۵۰-۱۲۶۴ ق.) تمام ثروت و جواهرات خود را به محمدشاه تقدیم کرد. و در سال چهارم

۱. محمود میرزای قاجار، همان، فریم ۲۳-۲۵.

۲. اعتمادالسلطنه، همان، ج ۲، ص ۱۴۰-۱۴۶.

۶۲ فصلنامه علمی-تخصصی پژوهش در تاریخ

سلطنت محمدشاه در نجف اشرف سکونت کرد و دو بار به سفر حج رفت. وی در نجف درگذشت و در صحن امیرمؤمنان علی (ع) دفن شد.^۱ عضدالدوله می‌نویسد که وی «عمارت خوب و بعضی املاک در نجف خرید و هم‌اکنون در دست اولاد اوست. مقبره او در زمان حیات خود ساخته، در نجف اشرف معروفست».^۲ در تاریخ ذوالقرنین آمده است که وی «از فرط حسرتی که از فقدان بخت جمع آورد، سجع مهر خویش را بر صفحه نگین چنین نقش کرد؛ سجع مهر:

بر زمین ریخت فرق افسر تاج خاک غم کرد فلک بر سر تاج»^۳

روایت عضدالدوله از سرگذشت تاج‌الدوله پس از فوت فتحعلی‌شاه جالب توجه است. وی در تاریخ عضدی ذیل عنوان «در مکارم اخلاق شاهنشاه رضوان جایگاه، محمدشاه غازی» می‌نویسد: «هنگام جلوس شهریار خلدقرار، تمام زوجات خاقان مغفور در حرم‌خانه سلطنتی بودند، الا تاج‌الدوله که پس از رحلت خاقان جنت مکان در اصفهان مکین شد. چون پسرش در آن مملکت حکومت داشت، به طهران نیامد. شاهنشاه جم‌جاه حاجی میرزا رحیم پیشخدمت خوکی را که در آن وقت از معتبرین عمله خلوت بود، به اصفهان فرستاده، دستخط به تاج‌الدوله نگاشتند به این عبارت: والده مکرمه نهایت شوق را به ملاقات شما دارم، با کمال احترام می‌باید به دارالخلافه بیایید. تاج‌الدوله اطاعت امر نمود. وقت ورود طهران از مستقبلین و یدک‌های سلطنت و آنچه لازمه احترام آن محترمه بود، به عمل آمد. عمارت مخصوص که تاج‌الدوله در زمان خاقان مغفور در آن منزل داشت، ظل السلطان در ایام جلوس خویش، آنجا را برای خود اندرونی قرار داد. تمام اثاث و دستگاه تاج‌الدوله که چشم روزگار آن همه مایه تجمل را کمتر دیده بود به ضبط خادمان حرم علیشاه رفت و شاهنشاه عادل باذل هم در همان عمارت منزل فرمودند، ولی تمام اموال روی هم چیده، درهای اطاق را بستند تا ورود تاج‌الدوله عمارت چشمه را که نشیمن خود خاقان مغفور و بهترین عمارت بود، برای او معین فرمودند. بعد از چند روزی قائم‌مقام به تاج‌الدوله پیغام فرستاد که اعلی‌حضرت شهریاری تا ده روز به باغ لاله‌زار تشریف می‌برند. اسماعیل خان فراش‌باشی با فراشان همایونی، حسب الامر تمام

۱. بنگرید: خاوری، همان، ج ۳، ص ۱۰۵۱. قدیانی، همان، ص ۲۳۰.

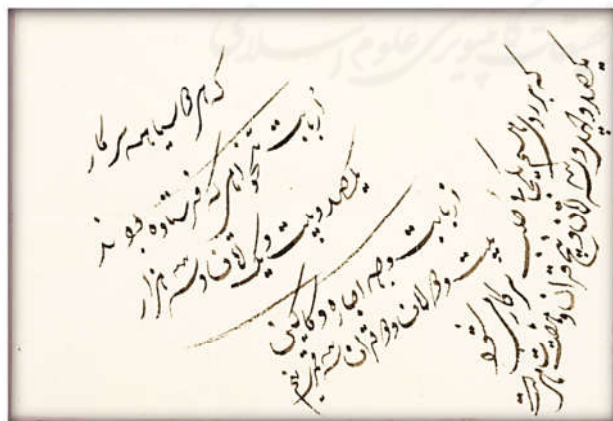
۲. عضدالدوله، همان، ص ۸۴-۸۶.

۳. خاوری، همان، ج ۳، ص ۱۰۵۱.

نامه‌های فتحعلی شاه به همسرش طاووس خانم ۶۳

اموال و اسباب شما را از حیات قدیم شما درین چند روز می‌باید به عمارت چشمه که حالا به شما مرحمت شده، نقل نمایند. تاج‌الدوله هم خواجه‌های خود را فرستاد، آنچه بود آوردند. ازین اموالی که صد نفر فراش تا ده روز حمل و نقل می‌کردند، احدی ابداء چیزی توقع نکرد، ولی از کتاب و قرآن و بعضی اسباب‌های بسیار ممتاز خود تاج‌الدوله به حضور مبارک شاهنشاه پیشکش و به عموقری پادشاه و والده ملک‌آرای حالیه [همسر محمدشاه] تعارف نمود.» روایت اقامت تاج‌الدوله در نجف و وفاتش در آنجا پیشتر نقل شد.^۱

فرزندان وی عبارت بودند از: محمد میرزا سیف‌الدوله (تولد ۱۲۲۸) در ۱۲ سالگی، در سال‌های ۱۲۴۰ تا ۱۲۵۰، حاکم اصفهان بود و پس از مرگ فتحعلی‌شاه، همراه مادرش به عتبات رفت و در بغداد مقیم شد. پسر دیگر فرخ سیر میرزا نیرالدوله (تولد ۱۲۳۸) که مدتی را حاکم منطقه همدان بود. دیگر سلطان احمد میرزا عضدالدوله (۱۲۳۹-۱۳۱۹) مولف تاریخ عضدی که از ۱۲۷۰ حاکم منطقه اردبیل و مشکین، بروجرد و بختیاری، ملایر و تویسرکان، قزوین و همدان بود.^۲ همانطور که گفته شد پسری نیز داشته به نام سیورساتچی که به بیماری وبا فوت کرد. دختران وی هم عبارت بودند از خورشیدکلاه ملقب به شمس‌الدوله که در این اسناد هم نام وی برده شده است و دیگر شیرین خانم و مرصع خانم.^۳



نمونه خط تاج‌الدوله
در یک سند مالی متعلق
به مجموعه آقای بهمن
بیانی به شماره (31c106)
موجود است. این سند با
موضوع تنخواه و اجاره
دکاکین، تاییدی بر ثروت
و تمکن مالی وی است.

۱. عضدالدوله، همان، ص ۸۴-۸۶.

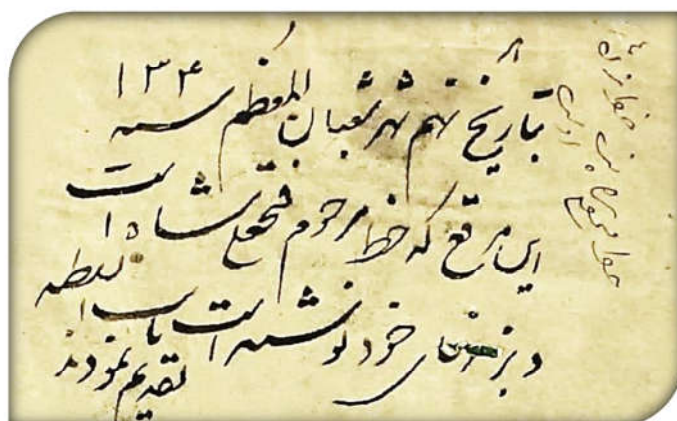
۲. خاوری، همان، ج ۳، ص ۱۰۰۱-۱۰۰۲؛ محبوبی اردکانی، همان، ج ۲، ص ۵۹۷؛ قدیانی، همان، ص ۲۳۰.

۳. خاوری، همان، ج ۳، ص ۱۰۲۵-۱۰۲۷.

نامه‌های فتحعلی‌شاه به طاووس خانم

آلبوم ۱۴۶ از مجموعه بیوتات سلطنتی، مجموعه‌ای از ۱۶ نامه است با عنوان «نامه‌های فتحعلی‌شاه به همسرش تاج‌الدوله» که در کتابخانه ملی با شماره «۲۹۵/۷۱۸۶» نگهداری می‌شود. این مجموعه را نایب‌السلطنه در سال ۱۳۰۴ به شاه تقدیم کرده است.

روی جلد سبز رنگ مخملی این مجموعه کاغذی چسبانده شده است و بر آن این عبارت نگاشته شده است: «هو. به تاریخ نهم شهر شعبان المعظم سنه ۱۳۰۴ این مرقع که خط مرحوم فتحعلی‌شاه است و به زن‌های خود نوشته است، نایب‌السلطنه تقدیم نمودند» و به خطی دیگر که احتمال زیاد خط ناصرالدین‌شاه است، نگاشته شده است: «خط فتحعلی‌شاه نیست. خط زن‌های اوست». نامه‌ها به خط‌های مختلفی نوشته شده است. خط این نامه‌ها مخترع است و از اصول خوشنویسی پیروی نکرده است؛ گاه بعضی بسیار خوش‌خط ولی اکثراً ناخوانا و بی‌دقت نگاشته شده است. خود فتحعلی‌شاه در نامه سوم اشاره کرده است که علت دیر نوشتن نامه، نبودن شخصی برای کتابت نامه بوده است؛ بنابراین این ادعا که نامه‌ها به خط فتحعلی‌شاه نیست، درست می‌نماید. عبارت چنین است: «اگر کاغذ ما دیر می‌رسد، جهت این است که کاغذنویس نداشتیم. در خانه نایب‌السلطنه، عروس قائم‌مقام را پیدا کردیم، این کاغذ را نوشت. اگر بد باشد جهت این است که تازه‌کار است». ولی همین که در حرمسرا زنانی سواد خواندن و نوشتن داشتند هم حائز اهمیت و قابل توجه است. گرچه در نامه‌ها غلط‌املائی بسیاری به چشم می‌خورد.



نامه‌های فتحعلی شاه به همسرش طاووس خانم ۶۵

بر صفحه نخست، ۵ مهر به چشم می‌خورد. قدیمی‌ترین آنها دو مهر عرض دیدن کتابخانه سلطنتی است که مهر آن محو شده است ولی این دو مهر احتمالا همان دو مهری است که در زمان ناصرالدین‌شاه در سال ۱۲۸۲ بر پشت نسخه‌های خطی‌ای که بازدید و فهرست شده بود، زده می‌شد با سجع مهر «محمد رضا الحسینی» و «حسین بن هدایت‌الله» در کنار هم و عبارت «ثبت شد» در کنار آنها. سه مهر دیگر: ۱- مهر وزارت امور اقتصادی و دارایی کتابخانه خطی کاخ گلستان؛ ۲- مهر خزانه اسناد سازمان ملی ایران؛ ۳- مهر محوی که احتمالا مهر وزارت مالیه است. عبارتی هم دیده می‌شود: «شانزده صفحه است. به تاریخ ربیع‌الاول ۱۳۳۰ از کتابخانه اندرون به اطاق اسناد دولتی نقل شد. موسی مرآت‌الممالک»



نامه ۱، ۳، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۶ داری نقش مهر فتحعلی‌شاه هستند البته در نامه ششم دوبار از مهر استفاده شده است. نامه‌های ۲، ۴، ۵، ۱۴، ۱۵ فاقد مهر هستند. دو نوع مهر از

۶۶ فصلنامه علمی-تخصصی پژوهش در تاریخ

فتحعلی شاه^۱ در این نامه‌ها دیده می‌شود: یک مهر مربعی‌شکل به خط نستعلیق با سجع مهر «السلطان فتح‌علی» (۶ نامه، در یک نامه دوبار) و دیگر مهر انگشتری دایره‌ای تاجدار به خط نستعلیق با سجع مهر «العزة لله، شاه شاهان جهان فتح‌علی» (در ۵ نامه) (تاریخ این مهر در کتاب دانشنامه مهر و حکاکی ۱۲۳۸ معرفی شده است. در پژوهش‌های دیگر ۱۲۳۰ معرفی شده این نامه‌ها فاقد تاریخ است. اما به یقین، در بین سال‌های ۱۲۲۴ تا ۱۲۵۰ ق یعنی از زمان عقد تاج‌الدوله تا فوت فتح‌علی شاه، نوشته شده است و با کمک تاریخ این مهر می‌توان گفت که این نامه‌ها به حدود سال‌های ۱۲۳۸ به بعد بازمی‌گردد. تصویر دو نقش مهر این اسناد و تصویر یکی از این مهرها در کتاب دانشنامه مهر و حکاکی در ایران (ص ۴۰۶) در ادامه آمده است:



مهر فتح‌علی شاه در دانشنامه مهر و حکاکی در ایران، ص ۴۰۶

۱. سایر مهرهایی که از فتح‌علی شاه در کتاب دانشنامه مهر و حکاکی آمده‌اند عبارت‌اند از: فتح‌علی شاه/السلطان فتح‌علی (چهارگوش)/العزة لله، زینت خاتم جم فتح‌علی - ظل حق سلطنت او ازلی ۱۲۳۰ (شش‌گوش تاجدار)/العزة لله شاه شاهان جهان فتح‌علی ۱۲۳۸ (گلابی‌شکل)/الملك لله سلطان صاحبقران، پایین: گرفت خاتم شاهی ز قدرت ازلی - قرار در کف شاه زمانه فتح‌علی ۱۲۴۴ (چهارگوش تاجدار)/بالا: العزة لله، پایین: گرفت خاتم شاهی ز قدرت ازلی/قرار در کف شاه زمانه فتح‌علی (چهارگوش تاجدار)/عبدالراجی بابا خان ۱۲۱۱/لا اله الا الله الملك الحق المبين عبده بابا خان (چهارگوش) (محمدجواد جدی، دانشنامه مهر و حکاکی در ایران، تهران: «متن» و کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۲، ص ۷۸۷).
۲. همان، ص ۴۰۶. در مقاله سید محمد طاهری شهاب، «سجع مهر سلاطین و شاهزادگان و صدور ایران»، مجله وحید، ش ۲۰، مرداد ۱۳۴۴، ص ۴۷، تاریخ این مهر ۱۲۳۰ معرفی شده است.

نامه‌های فتحعلی شاه به همسرش طاووس خانم ۶۷



تصویر دو مهر فتحعلی شاه در اسناد حاضر

در مجموع ۱۶ نامه در این آلبوم موجود است که گرچه مضمون این نامه‌ها بیشتر ابراز محبت و دلتنگی‌ها و احوال‌پرسی‌ها از فرزندان و سوغاتی‌ها و گاه گلایه‌ها است، ولی به مسائل اجتماعی و گاه سیاسی اشاره‌هایی شده است؛ چنان‌که به بیماری‌ای که در آن زمان شایع شده بود، یا نظر شاه درباره مردم اصفهان، یا پیشکش‌های شاهزاده‌ها و ... اشاره شده است.

در بالای بیشتر نامه‌ها عبارت «باباخان سردار» و «باباخان تاج جان» و مانند آنها وجود دارد. اکثر نامه‌ها به اشعار مزین است که حتما در جواب به قریحه شاعری تاج‌الدوله نگاشته شده است. نامه‌ها بیشتر در پاسخ به نامه‌های تاج‌الدوله نگاشته شده است و ابتدای بیشتر آنها این عبارت دیده می‌شود: «آنکه طاووس‌باجی به عنایات بلانهایت شاهنشاهی مفتخر و مباحی بوده، بداند عریضه که به خاک پای مبارک نوشته بودی رسیده، مضمونش معلوم رای جهان‌آرای شهر یاری گردیده».

متن نامه‌ها

نامه اول

[مهر:] العزة لله، شاه شاهان جهان فتحعلی

یار نزدیک‌تر از من به من است وین عجب‌تر که من از وی دورم
عجز این است که نتوان گفتن یار در پیش من مهجورم^۱

۱. دوست نزدیک‌تر از من به من است/ وین عجب‌تر که من از وی دورم/ چه کنم با که توان گفت که او/ در کنار من و من مهجورم (سعدی، گلستان، باب دوم در اخلاق درویشان)

آنکه طاووس باجی به عنایات بلانهایت شاهنشاهی مفتخر و مباهی بوده، بدانند عریضه [ای] که به خاک پای مبارک نوشته بودی رسیده، مضمونش معلوم رای جهان آرای شهریاری گردیده پیشکشی که به خاک پای مبارک فرستاده بودی، رسیده، قبول طبع مشکل پسند پادشاهی گردیده. خانه آبادان.

دگر طاووس باجی چون از دوری خاک پای مبارک بسیار بسیار آه [و] ناله نموده بودی، دگر قمشه بیشتر از یک روز توقف نفرمودیم. قرار دادیم که روز سه شنبه وارد سعادت آباد بشویم و به منوچهر خان هم فرمودیم که تو را روز سه شنبه بیاورد سعادت آباد، صحر [۱]، آنجا نهار بخورید و شب را از برای ما چیز [ی] بپزید که ان شاء الله عصری تشریف می آوریم. دانسته باشید به منوچهر خان گفته تو را بیاورد به سعادت آباد.

دگر طاووس باجی در این جا چیزی به هم نمی رسید که از برای تو بفرستیم، مگر یک نمود کوچک قشنگی از برای نماز کردن از برای تو فرستادم، بازیافت نما. دگر خورشیدکلاه را با فرخ سلطان حکمن^۱ همراه بیاورید. و از کسانی که در آنجا ماندند، هر کسی دلش می خواهد بیاید، همراه بیاورید که تماشا نمایند. فرخ سلطان خورشیدکلاه را حکمن همراه بیاورید. باقی [والسلام].

نامه دوم

آنکه طاووس باجی به عنایات بلانهایت شاهنشاهی مفتخر و مباهی بوده، بدانند که جای تو در خاک پای مبارک بسیار بسیار خالی است. طاووس باجی عریضه ای که نوشته بودی رسید، مضمونش^۲ معلوم گردید. طاووس باجی دویست عدد باجقلی دیروز را انعام از برای ما فرستاده بودی، ما هم امروز واجب دانستیم که پیشکشی به جهت شما فرستاده باشیم؛ دویست عدد باجقلی پیشکش فرستادیم. بازیافت نما.

گویم که مشکل است مرا بی تو زندگی	باور نمی کنی ز من، این مشکل دگر
روی تو عالم فروز، خوی تویی جرم سوز	حسن تو دانا فروز، عشق تو مرد آزما
می کشدم دادخواه ^۳ بر سر راه تو دل	مهر دهانم ادب، بند زبانم صبا

۱. کذا. صحیح آن: حکماً.

۲. کذا. صحیح آن: مضمون.

۳. کذا. صحیح آن: دادخواه.

نامه‌های فتحعلی شاه به همسرش طاووس خانم ۶۹

درون جان مرا موبه مو اگر بشکافی نمی‌شود سر موئی به غیر مهر تو پیدا
تغیی هست و تغافلی هست تا چیست خیال قاتل ما
گر عشو(؟) گشا کرشمه تست فریاد ز کار مشکل ما
چهل عدد خیار بسیار خوب فرستادم. هوا گرم است؛ بخور.

نامه سوم

[مهر: السلطان فتح علی]

سلام بی حد [به] تاج الدوله

باباخان سردار جان

جای شریف شما در تبریز در خانه نایب‌السلطنه در دیده ما خالی است؛ برخلاف دل که یک دم خالی نیست. در کاغذ علی‌نقی میرزا نوشته بودی که نمی‌دانم شاه کاغذ ما را می‌خواند یا نمی‌خواند، بل می‌خواند به دل و دیده هجران کشیده، می‌نالد. اشک هجرانی که شما به روی کاغذ ریخته بودی، روی او اشک خونی بر کاغذ می‌ریزد. اگر پرسیان احوال ما باشید این است:

روز از غمت در فغان، شب از غمت در زاریم

دارم عجب روز [و] شبی، آن خواب و این بیداریم^۱
جان تو جان موجولی خان.^۲ عوض من روی موجولی خان را ببوس. خورشیدکلاه، فرخ سیر
میرزا به شرح ایضاً. نذار^۳ موجولی خان غصه بخورد. ان‌شاءالله به امید خدا به زودی زود
به خاک پای مبارک قبله عالم برسی و مشرف شوی. اگر کاغذ ما دیر دیر می‌رسد، جهت این
است که کاغذنویس نداشتیم. در خانه نایب‌السلطنه، عروس قائم مقام را پیدا کردیم، این
کاغذ را نوشت. اگر بد باشد، جهت این است که تازه کار است. والسلام.

۱. شب از خیالت در فغان، روز از غمت در زاریم/ دارم عجب روز و شبی، آن خواب و این بیداریم (عاشق اصفهانی)

۲. منظور سلطان احمد میرزا عضدالدوله، ملقب به موجول میرزا است.

۳. کذا. صحیح آن: نگذار.

نامه چهارم

بابا خان سرا در تاج

آنکه تاج الدوله به عنایات بلانهایات شاهنشاهی مفتخر و مباهی بوده، بداند عریضه‌ای که به خاک پای مبارک باباخان نوشته بودی رسیده، مضمونش معلوم رای جهان‌آرای شهرپاری گردیده. جای تو در خاک پای مبارک بسیار بسیار خالیست. از راه مرحمت همیشه تو را یاد می‌فرماییم.

تاج پیشکشی که به دربار معدلت مدار پادشاهی فرستاده بودی رسیده، خانه آبادان. بسیار زحمت کشیدید ولیک بنا نبود که پیشکش شما پول باشد. طهران اخراجات طهران پول را می‌باید ما مرحمت می‌فرمودیم، همان ملبوس از برای پیشکش شما کافی بود. کاش این تعارفات شما را حضرات اصفهانی‌ها می‌داشتند.

اگر جویای احوال ما باشید، ما الحمدلله در نهایت خوشی و صحت در چمن کمره تشریف داریم. ان‌شاءالله روز بیست [و] هشتم از کمره حرکت فرموده، اول ماه را در چمن گل باران نزول اجلال خواهیم فرمود. ملالی که داریم هم از بدحالی [و] پریشانی شماست.

اگر احوالات اصفهانی‌ها را بخوایم بفرماییم، می‌ترسم ملول‌تر [و] بداحوال‌تر بشوید. چون می‌دانم که منتظر خیر هستید. ما که در این مدت خبری از ایشان نداریم. با وجود اینکه همه شاهزاده‌ها خودشان مشرف شدند و هر کس هم خودش نیامده است، عریضه با پیشکش فرستاده است. دیروز کاغذی از سلطان محمد میرزا رسیده بود از برای سنبل‌باجی، همان نوشته را از برای تو فرستادیم که بخوانی. باری تو ملول [و] پریشان مباش. ان‌شاءالله کارها دورست^۱ خواهد شد. عوض ایشان ما خجالت می‌کشیم که احوالات اصفهانی‌ها را فرمایش بفرماییم.

دگر تاج، هر چه تفحص فرمودیم که یک چیز تازه [و] خوبی پیدا کرده، از برای تو مرحمت بفرماییم، چیزی که قابلیت داشته باشد، به هم نمی‌رسد. یک طاقه شال رضائی تمام سفید بسیار خوبی که خالی از تازگی نبود از برای سوزنی و هر چه بخوایید بد نیست، از برای تو مرحمت فرمودیم. باز یافت نما. عرقچین سر مبارک که مدتی بود سر مبارک است، از برای تو مرحمت

۱. کذا. صحیح آن: درست.

نامه‌های فتحعلی شاه به همسرش طاووس خانم ۷۱

فرمودیم که بو بکنی. دو تا باجقلی^۱ طلا گل (؟) مرحمت فرمودیم از برای تو. دو تا هم مال آصفه، یکی هم مال عروس.

نامه پنجم

عرض می‌کند بابا خان سردار، این نه خواب است این نه بیداری، این نه مستی است این نه هشیاری. چه خوابست که آفتاب‌ها برآمد. اگر هر طلعت دولت بود، بیدار نگشتم و چه بیداری که آفتاب‌ها به سرآمد. اگر چه بند[ه] خردمند بود و به خواب نرفتیم، چه مستی که باده‌ها کشیدیم از ساغر عشق نیز ولی از خود نرسیم و چه هشیاری که خم‌ها شکستیم [و] در زخم‌ها نیز نشستیم و از خود آگاه نگشتیم. یا خود چه راز است اینکه هر چه کوشیدیم آشکار شد و پوشیدیم نهفته نماند. چه دردست اینکه درمانی ندارد. چه گفت است اینکه پایانی ندارد. طیب زحمت تا به چند صبا رحمتی. درد ما از تست و درمان هم تویی. هم تو آغازی و پایان هم تویی. ای طاووس باجی یک قدری از سر ریش مبارک زده بودم از برای تو فرستادم که بو بکنی.

نامه ششم

[دو بار مهر:] السلطان فتح‌علی

آنکه طاووس باجی به عنایات بلانهایات شهنشاهی مفتخر و مباهی بوده، بدانند که جای تو در خاک پای مبارک بسیار بسیار خالی است. عریضه‌ای که نوشته بودی، رسید. بادمجان قوره هم رسید، خانه آبادان، به تصدیع کشیدی.

طاووس باجی امان است، آن قدر گریه مکن، غصه مخور، بس است دیگر. از بس تو غصه می‌خوری [و] گریه می‌کنی، ما را غصه می‌دهی. احوال به هم خرده^۲ است. حالی ندارم. من که دایم در امام‌زاده قاسم هستم، پس تو دیگر چرا آن قدر غصه می‌خوری.

۱. باجقلی، باج اوقلی، باجغلی، نوعی مسکوک طلای ترکان عثمانی (لغت‌نامه دهخدا). مرحوم نفیسی این سکه را همان «دوکا» که در زمان آق‌قویونلوها از ایتالیا وارد ایران شده، می‌داند. در زمان فتحعلی شاه مقدار زیادی دوکای هلندی از روسیه به ایران آمد که این مسکوکات طلا بودند و باجاقلو نیز مسکوکی بود که براساس همین سکه طلای هلندی در زمان فتحعلی شاه در ایران ضرب شد. (ابوالحسن دیانت، فرهنگ تاریخی سنجش‌ها و ارزش‌ها، تبریز: انتشارات نیما، ۱۳۶۷، ص ۳۴).

۲. کذا. صحیح آن: خورده.

۷۲ فصلنامه علمی-تخصصی پژوهش در تاریخ

طاووس باجی شب سیم ماه سوار شدم رفتم صحرا، ماه [را] دیدم، تو را بسیار بسیار یاد کردم. جات^۱ بسیار بسیار خالی بود.
طاووس باجی کاغذ را دو تا مهر کردم، اگر معنی اش را دانستی. طاووس باجی یک دانه خیار که خدم^۲ از باغ گلشن چیدم از برات^۳ فرستادم که بو بکنی. یک دانه گرمک هم که دو روز در دستم بود، فرستادم.

قصمتم کاش بدون کوی کشد دیگر بار^۴ که از آن مرحله من دل نگران بستم بار
به تو محتاج چنانم که فقیری به کرم به تو مشتاق چنانم که قریقی^۵ به کنار
بی تو بر سینه زخم هر چه در این بادیه سنگ بی تو بر دل شکتم هر چه در این ناهیه خار^۶

نامه هفتم

بابا خان سردار

[مهر: السلطان فتح علی]

رفتم و بردم داغ تو بر دل وادی به وادی منزل به منزل
از کوی جانان بستم محمل یک دست بر سر یک دست بر دل

آنکه تاج الدوله به عنایات بلا نهایت شاهنشاهی مفتخر و مباهی بوده، بدانند که جای تو در خاک پای مبارک بسیار بسیار خالی است. آنی نگذشته است که از خاطر مبارک فراموش شوی. ان شاء الله زود به خاک پای مبارک خواهید رسید. چندان طولی ندارد مشرف شدن شما اما نه آنکه غصه بخوری [و] گریه کنی. اگر شنیدم ملول شدی و غصه می خوری از تو مکدر خواهم گشت. ان شاء الله غصه ای ندارد، زود به خاک پای مبارک مشرف خواهی شد.

۱. کذا. صحیح آن: جای.

۲. کذا. صحیح آن: خودم.

۳. کذا. صحیح آن: برایت.

۴. کذا. صحیح آن: قسمتم کاش بدان کوی کشد دیگر بار/ که از آن مرحله من دل نگران بستم بار [شعر از طبیب اصفهانی (م ۱۱۶۸ق)]

۵. کذا. صحیح آن: غریق.

۶. کذا. صحیح آن: بی تو بر سینه زخم هر چه درین ناحیه سنگ / بی تو بر دل شکتم هر چه درین بادیه خار. [شعر از طبیب اصفهانی (م ۱۱۶۸ق)].

نامه‌های فتحعلی شاه به همسرش طاووس خانم ۷۳

اگر از احوالات ما بپرسی، دیروز را یک ساعت از شب گذشته به منزل رسیدیم. آنجا باد شدیدی بر پا شد، چادر سراپرده ما را بر هم زد. دو تخته سراپرده یک هندی هم آتش گرفت، اما الحمدلله زود خبر دارشدم، خاموش^۱ کردم. به خیر گذشت. دیشب هم از آنجا حرکت فرموده، اینک که ۴ ساعت به غروب مانده است وارد...^۲ شدیم. اگر چه راه دور و گرم بود، بسیار زحمت بسیار کشیدیم، اما الحمدلله صبح [و] سالم به منزل رسیدیم. خاطر جمع باشید و از احوالات خودت به خاک پای مبارک عرض نما.

دعای ما به آصفه برسد: جان تو جان تاج الدوله. یک ساعت از او قافل^۳ مشو. نگذار غصه بخورد. به ملک ایرج میرزا هم سفارش کردم باز هم سفارش بکن که امسال خواجه‌سرای تاج الدوله باشد. هم تیبیب^۴ است، هم منجم، هم همه‌کاره. جان تو جان تاج اگر غصه بخورد، من تو را خواهم کشت.

چهار کشورستان^۵ طلا گل^۶ مرحمت فرمودیم؛ یکی مال تاج، یکی مال آصفه، یکی مال ملک ایرج میرزا، یکی مال عروس.

نامه هشتم

بابا خان سردار تاج

[مهر: العزة لله، شاه شاهان جهان فتحعلی]

آنکه تاج الدوله به عنایات بلانهایات شاهنشاهی مفتخر و مباهی بوده، بدانند عریضه [ای] که به خاک پای مبارک نوشته بودی رسیده، مضمونش معلوم رای جهان‌آرای شهریاری گردیده، از بدحالی تو نهایت ملالت به هم رساندیم. بنا نبود که شما بمانید و بداحوال باشید. بداحوالی دگر عینی ندارد. اگر بخواهی به این احوال باقی بمانی، پس باید تو را مرده حساب کرد. به سر

۱. کذا. صحیح آن: خاموش.

۲. در برینم

۳. کذا. صحیح آن: غافل.

۴. کذا. صحیح آن: طیبیب.

۵. کشورستان: نام سکه طلا به وزن هجده نخود (برابر با ۳/۴۵۶ گرم) بوده که در اواخر سلطنت فتحعلی شاه رواج یافته است. (دیانت، همان، ص ۲۳۱-۲۳۲)

۶. بنگرید به واژه «باجقلی» در نامه چهارم.

۷۴ فصلنامه علمی-تخصصی پژوهش در تاریخ

مبارک قبله عالم که غصه نخور و ملول مباش. آقا مبارک هم رسید، از احوالات تو ما را مطلع ساخت. از بداحوالی های شما بداحوال شدیم. اما ان شاء الله کارها به خوبی [و] خوشی خواهد گذشت، عبث بدحالی های شما خواهد ماند. باری جای تو در خاک پای مبارک بسیار خالیست؛ خاصه در زیارت مخصوص که شما را بسیار یاد کردم. اما ان شاء الله شما از بدحالی بیرون خواهید آمد. دگر بدحالی صورتی ندارد.

دگر تاج قبا ارخالق شالی که فرستاده بودید رسید، خانه شما آبادان؛ بسیار به موقع و به جا رسید. روز عید، وقت زیارت خلعت تاج را پوشیدیم. از راه مرحمت تاج الدوله هرچه تفحص کردم، چیزی که قابلیت داشته باشد و تازه گی دار باشد نبود؛ مگر آنکه آدم از یزد آمده بود، شال آورده بودند، دو طاقه شال بسیار خوب که خالی از امتیاز نبود از برای تو مرحمت فرمودیم که بسیار حلال [و] بسیار خوب [و] قشنگ است.

نامه نهم

[مهر:] العزة لله، شاه شاهان جهان فتحعلی

بابا خان تاج جان

آنکه تاج الدوله به عنایات بلانهایات شاهنشاهی مفتخر و مباهی بوده، بدانند عریضه ای که به خاک پای مبارک نوشته بودی رسیده، مضمونش معلوم رای جهان آرای شهریار گردیده. از بدحالی و بداحوالی خود عرض نموده بودید، اگر چه حق با توست ولیک دگر ما را دلی نیست که آن قدرها توانیم بدحالی تو را بشنویم و ببینیم. طاب^۱ دیدن اشک های چشم تو را ندارم. دگر بس است. ان شاء الله عن قریب است که از بدحالی بیرون آمده، از مرحمت قبله عالم به خوش حالی مبدل شود.

اگر جوایب احوالات سفید الدوله باشی، دیروز که روز دویم ماه بود وارد چمن قهیز گشتیم که اول خاک ایشان است و در اینجا توقف خواهیم فرمود. از قراری که [به] معیرباشی عرض نموده بودید، در کار تنخواه سرانجام به نزد من دست پاکی انتخاب می نمایند^۲ و در فکر افتادند، ما هم از راه مرحمت تا دهم پانزدهم محرم مهلت دادم. ان شاء الله بعد از ده امیدوار هستم که

۱. کذا، صحیح آن: تاب.

۲. این عبارت با تردید نوشته شد. اصل آن در سند چنین است: *مخبر من در بجا می نمایند*

نامه‌های فتحعلی شاه به همسرش طاووس خانم ۷۵

از عهده خدمات برآیند و شما را از این غصه خلاص نمایند.

دگر غصه دگری البته نخواهید داشت. همین یک فقره بگذرد، انشاءالله بدحالی باقی نخواهد ماند. تاج من دیشب که شب سیم ماه بود، تو را بسیار یاد فرمودیم. شمشیر را گرفتیم، رفتیم بیرون آورد، ماه [را] دیدیم و بر روی قوشون‌ها ماه نو کردیم. انشاءالله امیدوار هستم که خوش بگذرد. چون اول ماه نو، پولی از جیب مبارک به تو مرحمت می‌فرمودیم، لهذا ده باجقلی پول حلال از برای تو مرحمت فرموده، بازیافت نما.

نامه دهم

بابا خان تاج جان

[مهر:] العزة لله، شاه شاهان جهان فتحعلی

آنکه تاج‌الدوله به عنایات بلانهایات شاهنشاهی مفتخر و مباهی بوده، بداند عریضه‌ای که به خاک پای مبارک نوشته بودی رسیده، مضمونش معلوم رای جهان‌آرای شهریاری گردیده. جای تو در خاک پای مبارک بسیار بسیار خالیست.

اگر از احوالات ما جويا باشید، امروز که روز بیست [و] یکم است، در چمن کمره الحمدلله در نهایت خوشی و خرمی تشریف داریم. ملال [و] پریشانی که داریم از برای شماهاست که در طهران هستید؛ ولیک به جز مرحمت جناب اقدس الهی و توجه خاطر مبارک چاره‌ای نداریم. به خدا سپردیم. انشاءالله [همگی صح [و] سالم به خوبی [و] خوشی به خاک پای مبارک مشرف خواهید گشت.

دگر تاج‌الدوله از قراری که عرض نموده بودید، البته تا حال به یک لاق^۲ رفته‌اید. انشاءالله آنچه‌ها خبری نخواهد بود [و] ناخوشی نیست. البته همه روزه هرکس بیاید از احوالات خودتان و بچه‌ها به خاک پای مبارک عرضه نما که بی خبر نباشیم و از احوال شماها بسیار مشوش [و] پریشان هستم. دو تا باجقلی طلا گل^۳ مرحمت فرمودیم. یک باجقلی هم از برای عروس مرحمت فرمودیم.

۱. کذا، صحیح آن: اردو.

۲. کذا، منظور: بیلاق.

۳. بنگرید به همین واژه در نامه چهارم.

نامه یازدهم

[مهر: السلطان فتح علی]

سلام بی حد به تاج الدوله برسد

بابا خان سردرا جان

به عنایات خاطر همایون پادشاهی سرافراز و مباهی بوده، بدانند عریضه [ای] که به خاک پای مبارک شاهنشاهی نوشته بودی، به نظر مبارک رسید. از مطالعه عریضه چشم مبارک روشن گردید. اگر کیفیت احوالات را خواسته باشی بدانم، از همه طرف خاطر مبارک شاد و خرم است مگر از دوری شما، نه شب خواب است و نه روز آرام، نه پشت گرم کنی و نه دل گرم کنی، شب‌ها گاهی به بیرون و گاهی به اندرون به سر می‌برم.

در هجر تو جز ناله به من یار نباشد این بار فراق تو چه هر بار نباشد خلاصه دل را شاد دار که ان‌شاءالله تعالی بیست [و] دویم شهر ربیع الثانی به خاک پای مبارک مشرف می‌شوی، اندک زمانی مانده است. در آفتاب وصال به دولت اقبال طلوع کند. هرچند دورم از تو که دور از تو کس مباد لیکن امید وصل توأم عنقریب هست جان تو جان موجول من. نگذار موجول من غصه بخورد. اگر موجول من غصه بخورد تو را می‌کشم! خودت غصه می‌خوری، موجول مرا هم غصه می‌دهی. باقی والسلام

نامه دوازدهم

[مهر: العزة لله، شاه شاهان جهان فتحعلی]

آنکه تاج الدوله به عنایات بلانهایات شاهنشاهی مفتخر و مباهی بوده، بدانند عریضه [ای] که به خاک پای مبارک نوشته بودی رسیده، مضمونش معلوم رای جهان‌آرای شهریاری گردیده. ای تاج از دوری تو بر ما بسیار بد می‌گذرد، مفارقت تو آن قدر دشوار بود، باری حالا که رفتی ان‌شاءالله بد نگذرد.

عرض نموده بودی که مهدعلیا ناخوش است، بسیار مشوش شدم. ان‌شاءالله تا حال [که] وارد شدید، سیف الدوله را دیدید، خاطر جمع شدید. مهدعلیا هم ان‌شاءالله رفع ناخوشی شده است که بر شما در آنجا بد نگذرد [و] به بیماررداری مشغول شوید.

دگر تاج چشم شما روشن که سیف الدوله را صبح و سالم دیدید. از طرف نیر الدوله هم

نامه‌های فتحعلی شاه به همسرش طاووس خانم ۷۷

خاطر جمع باشید و الحمدلله خودش دماغش چاغ^۱ است. کارهاشان را هم آنچه سعی داشتیم به هم بستیم، امیدوار هستیم که انشاءالله عیب و نقصی نکند، بعد از این کارشان مزبوت^۲ باشد. خاطر جمع باشید.

انشاءالله فردا که روز شنبه است از سلطان آباد حرکت نموده به دارالخلافه تشریف فرما خواهیم شد. دانسته باشید.

دیگر تاج الدوله در خصوص تنخواه دیوان می باید سعی نموده که به زودی روانه نماید که دیگر باقی نماند، داخل بشود. هرچه زودتر بهتر است.

نامه سیزدهم

الفراق الفراق الفراق

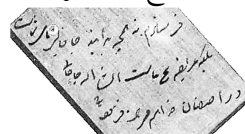
[مهر: السلطان فتح علی]

به عبث ز دست دادم سر زلف یار خود را که نیازموده بودم دل بی قرار خود را تاج همچو می دانستم که مفارقت شما هم مثل سایرین خواهد بود. همچو که رفتید، رفتید. حالا که می بینم ساعت به ساعت آتش فراق تیزتر می گردد، تاب [و] توان کمتر می شود. از قراری که معلوم می شود تا شما به خورد نرسیده، چپار خواهد آمد، شما [را] برخواهد گرداند یا شوق ملاقات عنان اختیار از دست گرفته یا خود تشریف خواهیم آورد.

تاج مفارقت شما شوخی نیست، هجران شما اندک نخواهد بود. بسیار دشوار است. بسیار محال است. باری حالا که رفتید، یک طاقه شال زرد بسیار بسیار خوب که خالی از امتیاز نبود، فرمانفرما پیشکش فرستاده بود، از برای شما فرستادیم. نه همچو بدانید جا خالی تمامی (؟) شماس است بلکه عریضه عین ماست، انشاءالله باجاقلی (؟) در اصفهان خواهیم مرحمت فرمود. باقی [والسلام].^۳

۱. کذا. صحیح آن: چاق.

۲. کذا. صحیح آن: مضبوط.

۳.  در اصفهان خواهیم مرحمت فرمود.

نامه چهاردهم

بیویش گر نظر داری چه در دیر و چه در مسجد نگویش کز گذر آری چه با شیخ چه با ترسا
چه از قید هوا رستی چه سلطانی چه درویشی چه دل با دوست پیوستی چه جابلقا چه جابلسا
بابا خان سردار

طاووس باجی، اگر در مجاری حالم بسط مقالی خواهی، از بس ملالم مجاللی نیست. و اگر از
موجبات ملالم بپرسی، چه گویم که پذیرای مقالی نیست. همی دانم که هیچ ندانم و همچو هم
که هیچ نجویم و همی گویم که هیچ نگویم ولی آنکه می داند، همی گوید بجو و آنکه می جویم،
همی گوید بگو. آخر چه نویسیم با کدام دل یا کدام دست. دستی بر دل، دلی به دستی دارم. دلم
در دست دوست و دستم بر دل از دست اوست.

طاووس باجی نمی دانم لیک فرخ لقا را بیرون خاهی^۱ آورد که عقب تو بفرستم. طاووس باجی تو
فرخ لقا را در بیار بده به صاحبش، من از برای تو یک دختر مقبول بسیار خوب سوقات می آورم. اگر
می خواهی که عرض کن تا از برایت دختر مقبولت را بفرستم. باقی در عهده شناسند.

نامه پانزدهم

هجر مهلک، وصل مشکل، یار سرکش، جان من چون ننالم همچو نی بر روزگار خویشتن
سر به بالین، جان به لب، حسرت به دل، ای دل شکن شاد زی کاخر محبت ساخت کار خویشتن
بابا خان سردار

آنکه طاووس باجی به عنایات بلانهایات شاهنشاهی مفتخر و مباهی بوده، بدانند عریضه [ای] که
به خاک پای مبارک نوشته بودی رسیده، مضمونش معلوم رای جهان آرای شهر یاری گردید.

طاووس باجی نوشته بودی که از بابا خان سردار بسیار گله گی دارم. چرا گله گی داری؟ تو از
برای خودت طهران نشستی، کارگاه می دوزی، به دل آرام. ما در اینجا زحمت و کار بار بسیار
می گذرانیم، باز هنوز تو گله گی می کنی از بابا خان سردار. تو از بابا خان سردار بی وفاتر هستی، باز
گله از بابا خان سردار می کنی.

طاووس باجی نمی دانم تا حال در گرمای طهران چه می کنی که نمی روی. این چه کاریست
که از جانت عزیز تر است. یک تومان طلا گل^۲ مرحمت فرمودیم.

۱. کذا. صحیح آن: خواهی.

۲. بنگرید به واژه «باجقلی» در نامه شماره ۴.

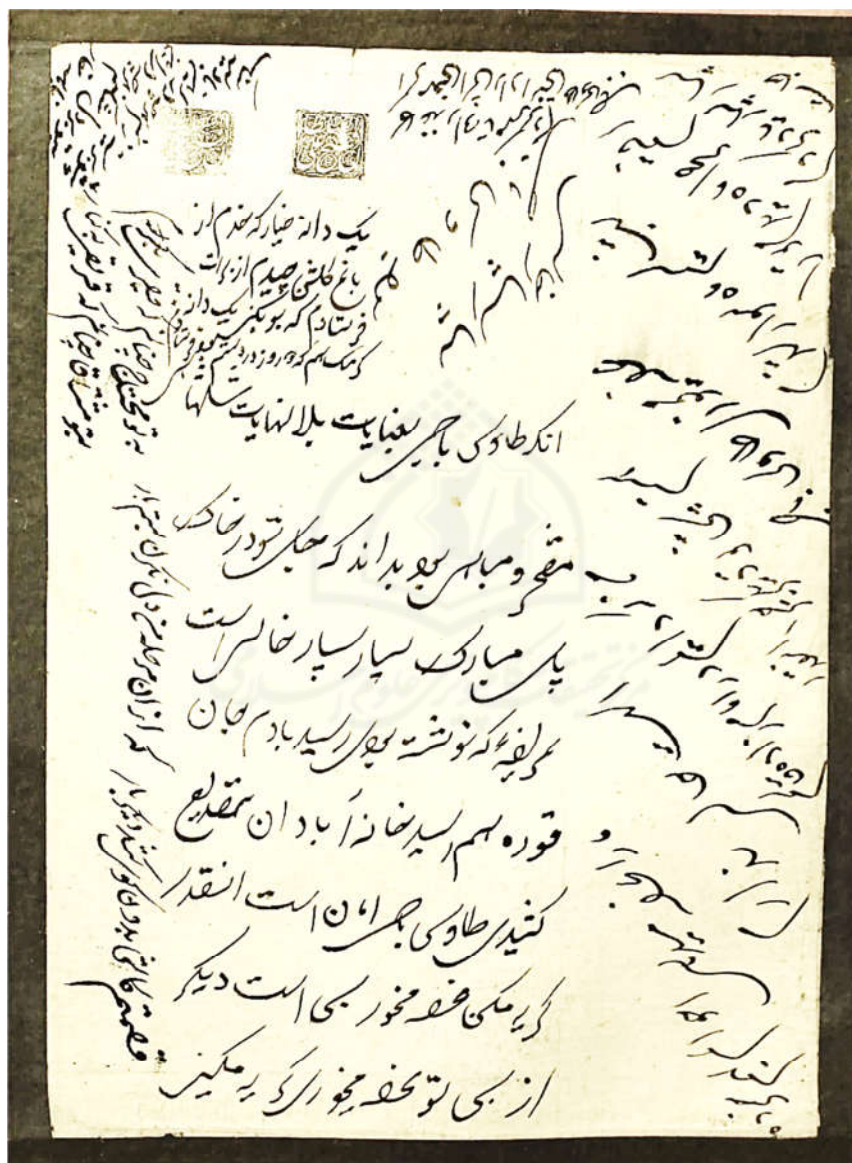
[مهر: السلطان فتح علی]

در چین زلف خم به خم دل‌های نالانش نگر صد یوسف گم‌گشته را نالان به زندانش نگر
هر گوشه خلقتی را هلاک از چشم فتانش نگر آغشته دریای خون بر تیر مژگانش نگر
گر از محبت غافل رخسار دلخواهش ببین ور از قیامت منکری قد خرامانش نگر
تا شمع حسن افروخته جان جهانی سوخته عشق جهان سوزش بین، روی فروزش نگر
زلفش هزاران جان دل در هر خمی آویخته جان دل اهل نظر در زلف بی خالش نگر
طاووس باجی عریضه‌ای که نوشته بودی رسید، مضمونش معلوم رای جهان‌آرای شهریار
گردید. جای تو در خاک پای مبارک بسیار بسیار خالیست. در سرچشمه خوش یک لاق تو را
بسیار یاد می‌فرماییم. دقیقه‌ای از خاطر مبارک فراموش نمی‌شوی. ان‌شاءالله نزدیک است که به
خاک پای مبارک مشرف شوی.

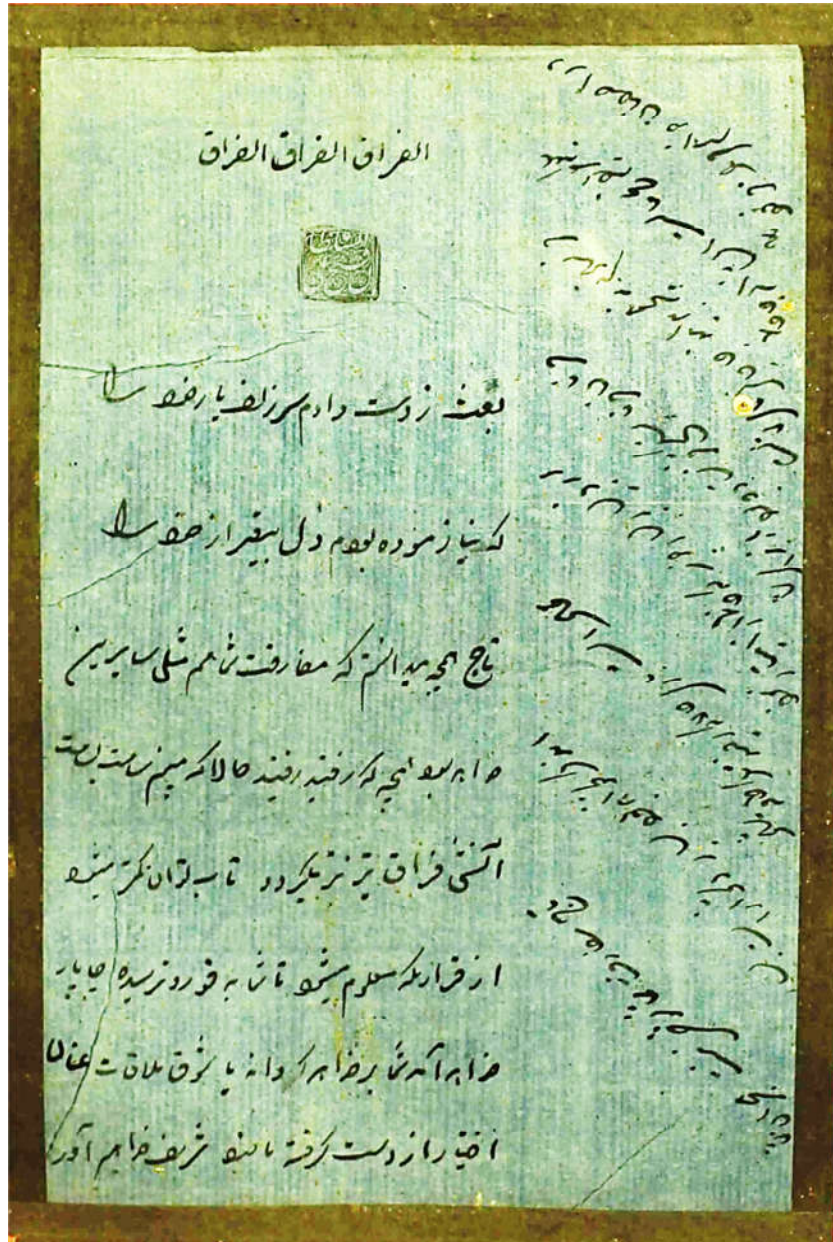
طاووس باجی، خورشیدکلاه [و] سوراتچی را ببر میان یک اوطاق خلوت عوض من
چهارتا ماچ‌شان بکن.

نتیجه‌گیری

با توجه به اطلاعات محدود درباره زنان تاثیرگذار و سیاسی و فرهنگی تاریخ ما، جمع‌آوری داده‌های مغفول‌مانده در تاریخ حوزه زنان اهمیت فراوان دارد. اسناد مربوط به زنان یکی از مهم‌ترین منابع دسته اول است که باید توجه ویژه به آن داشت. نوشتار حاضر به بررسی و بازخوانی نامه‌های فتحعلی‌شاه به همسرش طاووس خانم تاج‌الدوله می‌پردازد. در منابع متعدد روایت‌های تکراری و کوتاهی آمده است که همه در شرح جایگاه ویژه تاج‌الدوله در حرمسرای فتحعلی‌شاه است؛ این نامه‌ها نیز از توجه خاص شاه به او حکایت دارد. در این نامه‌ها بیشتر ابراز محبت و دلتنگی‌ها، احوال‌پرسی از فرزندان، صدور تنخواه، هدایا و سوغاتی‌ها و گاه گلایه‌ها است، ولی به مسائل اجتماعی نیز اشاره‌هایی شده است، چنان‌که می‌توان اطلاعاتی را درباره بیماری شایع در آن زمان، گرمای تهران، نظر شاه درباره مردم اصفهان، پیشکش‌های شاهزاده‌ها و... از لابه‌لای گفتگوهای شاه و همسرش دریافت.



نامه شماره ۶



۸۲ فصلنامه علمی-تخصصی پژوهش در تاریخ

منابع

- اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان، خیرات حسان، تهران (چاپ سنگی)، ۱۳۰۵، ج ۲.
- جدی، محمدجواد، دانشنامه مهر و حکاکی در ایران، تهران: مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری «متن» و کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۲
- خاوری، میرزا فضل‌الله شیرازی، تاریخ ذو القرنین، ناصر افشارفر، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰، ج ۳.
- دیانت، ابوالحسن، فرهنگ تاریخی سنجش‌ها و ارزش‌ها، تبریز: انتشارات نیما، ۱۳۶۷
- عضدالدوله، تاریخ عضدی، به اهتمام حسین کوهی کرمانی، تهران: چاپخانه مظاهری، ۱۳۲۸.
- قدیانی، عباس، فرهنگ جامع تاریخ ایران، تهران، انتشارات آرون، ۱۳۸۷.
- کرزن، جورج ناتانیل، ایران و قضیه ایران، ترجمه: غلام علی وحید مازندرانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.
- محبوبی اردکانی، حسین، چهل سال تاریخ ایران، ایرج افشار، تهران: اساطیر، ۱۳۷۴، ج ۲.

مقاله

- شهاب، سید محمد طاهری، «سجع مهر سلاطین و شاهزادگان و صدور ایران»، مجله وحید، ش ۲۰، مرداد ۱۳۴۴

نسخه خطی

- انصاری اصفهانی، حسن بن علی جابری (۱۲۸۸-۱۳۷۶ق)، آثار حسان در بدایع اشعار نسوان (نسخه خطی)، مجلس شورای اسلامی، ش: ۱۳۸۹۰
- محمود میرزای قاجار، تذکره نقل مجلس (نسخه خطی)، کتابخانه ملی، ش: ۱۰۱۸۴-۵